

«گرِبِه و قفس قناری»: اثری منسوس به کمال الملک که در کاخ موزه گلستان نگهداری می‌شد و در مالکیت عمومی قرار داشت. این اثر که متعلق به تمام مردم ایران زمین بود، حالا بنا بر آنچه فیکال گردشگری منتشر کرده، چنین گفته می‌شود که پاره شده است.

به گزارش ایسنا، این روزها کاخ گلستان را شاید بتوان یکی از مکان‌های کم فروغ فرهنگی و هنری و باسطق شیوه مدیریت دانست؛ چراکه مدام خیرهایی نگران‌کننده از این موزه درخصوص وضعیت آثار هنری به گوش می‌رسد. چندی پیش بود که خیر به سرعت رفتن تابلوی صالحر مظفرالدین‌شاه پس از بررسی دفاتر قدیمی‌تر اموال کاخ گلستان تأیید شد. درباره این ماجرا اظهارنظرهای مختلفی مطرح شد که مهم‌ترین آن‌ها ادعاهایی درباره امکان بازگرداندن این اثر به کشور، از طریق شکایت بود. قبل از آن هم در سال ۹۶ خیر کم شدن البوم عکس ناصرالدین شاه در موزه کاخ گلستان تهران، نگاه‌ها را به خود جلب و انتقادها را متوجه این بخش کرده بود.

اما زمان زیادی از انتشار این خبرها سپری نمی‌شود که حالا خبری مبنی بر پاره شدن اثری با عنوان «گرِبِه و قفس قناری» منسوس به کمال‌الملک منتشر شده است. آرش مودی، فعال گردشگری به دنبال بازدیدی که به تازگی از کاخ گلستان داشته، این خبر را منتشر کرده و احتمال داده است: «شاید هنگام میخ زدن به دیوار توسط میخ پاره شده است.»

از دامنه‌ی دامادمار انتشار اخبار این چنینی در کاخ گلستان که گذر کنیم، اما باید به این

سازندگان پنج فیلم عاشورایی بعد از سال‌ها خاطراتی را از ساخت فیلم‌های خود بیان کردند؛ خاطراتی که از علاقه‌مندی و حمایت شهید کلاهدوز از سینما حمایت داشت تا اراده و ارادتی که از هر بودجه‌ای کارسازتر بوده است. به گزارش روابط عمومی موزه سینما، هم‌زمان باربعین حسینی نشست دورهمی کارگردان آثار مجرمی و عاشورایی با حضور حسن جلابر تهیه کننده فیلم «سفیر»، شهرام اسدی کارگردان «روز واقعه»، داریوش باری کارگردان «کرپلا جغرافیای یک تاریخ»، کیانوش دالوند کارگردان «ناسور»،هادی تائیچی و دانش اقباشاوی کارگردانان «هیبات» و مجید اسماعیلی مدیرعامل موزه سینما درمحل موزه بر گزار شد.

این نشست که با برنامه‌ی بخشی از تاریخی که این چند فیلمساز در آن نقش داشتند همراه بود، طبق گفته مدیرعامل موزه با هدف بررسی اینکه «چرا امروز نمی‌توانیم درباره موضوع به این مهمی جریان فیلمسازی راه بیاندازیم درحالی‌که دو ماه در سال مردم با موضوع امام حسین (ع) درگیر هستند و زندگی یک مسلمان شیعه بر مدار سیدالشهدا می‌گردد» تشکیل شد. اسماعیلی از هنرمندان دعوت شده به این نشست خواست تا درباره ایده شکل‌گیری آثار و آنچه موجب شد به دنبال ساخت چنین فیلم‌هایی بروند صحبت کنند.

روایت جلابر از فروش ۱۹ میلیون «سفیر»

و نقش شهید کلاهدوز در ساخت فیلم
حسن جلابر -تهیه‌کننده فیلم «سفیر» - با اشاره به اینکه کتابی با همین عنوان درباره زندگی مسلم بن عقیل منتشر شده بود، گفت: زمانی که تصمیم گرفتم فیلم سینمایی با موضوع عاشورا بسازم آقای‌هاشمی طباہ به کمک ما آمد و فریزر صالح را برای کارگردانی پیشنهاد داد. درباره‌ی امکانات و بودجه به سپاه مراجعه کردیم و شهید کلاهدوز آن زمان قائم مقام سپاه بود و از ما برای ساخت این فیلم حمایت کرد. نکته جالب برای من شناخت کامل شهید کلاهدوز از سینما بود؛ به شکلی که حتی کارگردانی همچون ساتیا جیسترای را نیز به خوبی می‌شناخت و به معرفی کرد و آن موقع بودجه ساخت فیلم را همراه با وسایل مورد نیاز در اختیار ما گذاشت.

جلابری ادامه داد: برای ساخت «سفیر» آن زمان سه میلیون تومان بودجه پیش‌بینی شد و دستمزد مثلا فرامرز قریبیان برای سه ماه ۸۰ هزار تومان تعیین شده بود. تهیه‌کننده «سفیر» خاطرنشان کرد: در میانه ساخت فیلم، آقای کلاهدوز شهید شد درحالیکه قرارداد ما برای دریافت بودجه هر سه ماه یکبار باید تمدید می‌شد و من نمی‌دانستم با شهید شدن کلاهدوز باید چه کنم اما با کمک دوستان فیلم ساخته شد و حدود هفت میلیون تومان برای ساخت «سفیر» هزینه شد.

جلابری با اشاره به اینکه استقبال خوبی از سوی مخاطبان صورت گرفت، گفت: در زمان اکران فیلم در همان سال‌ها فیلم «سفیر» به فروش ۱۹ میلیون تومانی رسید و نه تنها توانستیم بودجه‌ای که برای فیلم هزینه شده بود را بازگردانیم بلکه سود هم کردیم و یک میلیون و پانصد هزار تومان نیز عاید من شد که با آن یک مجتمع فرهنگی راه‌اندازی کردم و این مجتمع به نوعی به اولین دانشکده سینمایی تبدیل شد. در این مجتمع اسنادید مختلف سینمایی همچون عالمی و غفاری پیش ما می‌آمدند و کلاس‌های را برگزار می‌کردیم به استثنای که من سال ۱۳۶۲ مایه ۲۵۰ هزار تومان به سانسید حقوق پرداخت می‌کردم و هیچ کمکی از دولت و سپاه نمی‌گرفتم. وی خاطرنشان کرد: سال ۶۲



علی باباجاهی می‌گوید: «روای» شاعری است که برخی با شعرهای او میانه خوبی نداشته اند اما نمی‌توان او را با عنوان شاعری یگانه در نظر نگرفت. این شاعر و منتقد ادبی در پی درگذشت بدلله رویایی درباره این شاعر و تأثیر او بر جریان شعر معاصر به ایسنا گفت: ابتدا باید ببینیم رویایی کیست؟! چرا برای‌ام اهمیت دارد؟ و بعد از تأثیر او را بر شعر معاصر بگویم. از نظر من رویایی یک شاعر معتبر است زیرا بر شعر ایران و فرانسه تسلط کافی داشته است، او بیانیه‌ای در چند و چون شعر حجج به امضای دوستان خود رساند، که پاره‌ای از دوستانش بعد از تهیه این بیانیه یا آن را امضا نکردند و یا این‌که به بیانیه پشت کردند که الان مورد بحث ما نیست. باباجاهی با بیان این‌که رویایی را شاعری آوانگارد می‌دانند، ادامه داد: شاعر آوانگارد یعنی این‌که شعرش می‌تواند تأویل‌پذیر

کسی به فکر سرمایه‌های هنری کشور هست؟

نقاشی پاره شده کمال‌الملک متعلق به مردم ایران بود

سوال اساسی پاسخ‌دهیم که اساسا «گرِبِه و قفس قناری» قفس قناری» چطور متعلق به تمام مردم ایران محسوب می‌شود و ارزش آن در بازار هنر چقدر تخمین زده می‌شود؟

چرا اثر کمال الملک متعلق به همه مردم ایران است؟

«گرِبِه و قفس قناری»: نام اثری منسوس به کمال الملک است که با تکنیک رنگ روغن روی بوم و در سال ۱۳۰۸ توسط این نقاش خلق شده است. این اثر هنری دویعده‌ی که در نگاره زیر دیده می‌شود، باتوجه به تاریخ درگذشت پدیدآورنده آن (۱۳۱۹) یا تاریخ انتشارش، هم‌کنسون در سراسر جهان در مالکیت عمومی قرار دارد و استفاده از آن آزاد است. براساس متن صریح قانون «حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان»، به مؤلف و مصنف و هنرمند «پدیدآورنده» و به آن چه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می‌آید، بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار رفته «اثر» اطلاق می‌شود.

فصل سوم این ماده قانونی با موضوع «مدت حمایت از حق پدیدآورنده و حمایت‌های قانونی دیگر» صراحتا بیان می‌کند: «مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده می‌سال است و اگر وارثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد، برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و هنسر قرار خواهد گرفت.» بنابر آنچه در متن

قانون اساسی به آن اشاره شده، «گرِبِه و قفس قناری» نه تنها حق تکثیر آن به پایان رسیده، بلکه متعلق به وزارت فرهنگ و هنر و مردم ایران است. اثری که حالا اصل مهم امانت‌داری در آن رعایت نشده و دچار آسیب‌هایی شده که از قیمت آن قطعا کاسته است.

انتقادهای هنری به تابلو نقاشی «گرِبِه و قفس قناری»

علاوه بر ارزش تاریخی و مالکیت این اثر کمال‌الملک، انتقادهایی نیز به لحاظ ابعاد زیبایی‌شناسانه به آن وارد بوده است. جمشید حقیقت‌شناس، منتقد و هنرمند در مقاله‌ای درباره این اثر چنین اظهار نظر کرده است: «گلدان چینی آبی و سفیدی با نقش گل و برگ در سمت راست نقاشی روی دراو چوبی قرار دارد. چند شاخه پیچک در آن دیده می‌شود. در زمینه پشت، پرده‌ای سیاه اویزان است و دیوار گچ‌بری نمایان است. نوری قوی از سمت راست به مجموعه می‌تابد. نخستین بار این نقاشی را در کتاب «کمال‌الملک» نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۶۲ دیدم و آن را اثری بد و متوسطی افکتم. به نظر فاقد حس زیباشناسی آثار او بود و شکل پاکیزه و کمال‌گرای آثار او را نداشت. اکنون با گذشت بیست و چند سال از آن تاریخ هنوز هم آن را نمی‌پسندم. به راستی انگیزه پدید آمدن آن چه می‌تواند باشد؟ پیچک‌ها در گلدان، قناری و قفس، گریه‌ای در اتساق؟ یا ارتباطی بین این سه وجود دارد؟ هیچ کدام از آنها در شرایط طبیعی نیستند. آیا جمله سمت چپ تابلو «خانه زانمحمّد پیشخدمت و نقاشباشی حضور



همایونی» مفهومی‌ دارد؟» فارغ از نگاه‌هایی که به لحاظ امر زیبایی‌شنایی نسبت به این اثر کمال‌الملک وجود دارد، اما درباره اتفاقی که

برای این اثر رخ داده، به نظر می‌رسد باید به پرسشی اساسی‌تر درباره قیمت این اثر تاریخی – هنری در بازار هنر پاسخ داد.

فیلم خودم لباس موشن کپچر می‌پوشیدم و تقریبا ۷۰ درصد نقش شخصیت‌های فیلم را خودم بازی کردم. هرچه ما در روند ساخت فیلم جلو می‌رفتم متوجه می‌شدم که این داستان به شدت اسطوره‌ای است و به دل نمی‌نشیند و حتی این مسأله را خارج از علاقه‌ای که داشتیم نیز می‌توانستیم متوجه شویم.

وی ادامه داد: از زمان نگارش فیلمنامه تا زمان دوبله، داستان و اتفاقات عاشورا و مصائبی که بر امام حسین (ع) و حضرت عباس گذشت من را رها نمی‌کرد؛ چه زمانی که می‌نوشتم و چه زمانی که گویندگی می‌کردم دائم احساساتی می‌شدم و گریه می‌کردم.

دالوند خاطرنشان کرد: ابتدا تصور کردم که شاید به دلیل اینکه خودم به اثر نزدیک هستم تا این اندازه احساساتی می‌شوم و تحت تأثیر قرار می‌گیرم اما بعد متوجه شدم در زمان دوبله سایر گویندگان نیز این احساسات را دارند.

در روایت قصه‌های مذهبی نمی‌توانیم احساسات را به خوبی منتقل کنیم

هادی تائیچی کارگردان «هیبات» با بیان اینکه مردم فیلم را بسیار دوست داشتند، گفت: اسنادید زیادی به من می‌گویند که چرا درباره فیلم زیاد صحبت نمی‌کنم. من معتقدم ما نمی‌توانیم همه حس و بیانی را که در فیلمنامه داریم از طریق دوربین منتقل کنیم و سینما فقط می‌تواند بخشی از آن را برای تماشاگران تبدیل به حس می‌کند. مخاطبانی که به عاشورا و امام حسین (ع) علاقه دارند قطعا هر حس کوچکی درباره این علاقه را در کم می‌کنند و نمونه آن یکی از سکس‌هایی از فیلم هیبات است که حامد پهباد در آن بازی کرد که مردم هرجا من را می‌دیدند درباره آن سوال می‌کردند.

تائیچی ادامه داد: ما در روایت قصه‌های مذهبی احساسات و وجوه درونی را نمی‌توانیم به خوبی منتقل کنیم و در این بخش ضعیف هستیم. به خصوص در زمان نگارش فیلمنامه. مثالشانه تاکنون ندیدم روی کاغذ این نوع روایت‌ها درست و با جزئیات نوشته شده باشد تا در زمان ساخت نیز به خوبی اجرا شود.

راز ماندگاری فیلم‌های عاشورایی

نگاه هنرمندانه است

دانش اقباشاوی دیگر کارگردان «هیبات» نیز با اشاره به ماندگاری فیلم‌هایی همچون روز واقعه، سفیر، ناسور و کرپلا جغرافیای یک تاریخ گفت: راز ماندگاری این فیلم‌ها رنگارنگی و نگاه هنرمندانه‌ای است که به وقایع داشته‌اند. وی با اشاره به اینکه ساخت چنین فیلم‌هایی نوعی عباتی و خواست خدا است، افزود: جلسه ابتدایی ساخت فیلم «هیبات» در خانه فیلم داستانی برگزار شد و چند دقیقه بیشتر طول نکشید و قرار شد بر اساس یک پروتکل مشخص فیلمی اپیزودیک بسازیم که تنوع‌ها،رومی و زمان حفظ شود و هر چهره کارگردان داستان‌های یکدیگر را تأیید کنند.اقباشاوی با اشاره به اینکه در ساخت این فیلم به نوعی دچار جنون عاشقی شده است، بیان داشت: خوشبختانه «هیبات» دیده شد و هم در کشور خودمان و هم در ژاپن نیز مورد توجه قرار گرفت. به عنوان مثال، گفتند اپیزودی که‌هادی تائیچی ساخته ساخته شباهت زیادی به چند اسطوره کشورشان دارد.

وی تأکید کرد: ساخت فیلم‌هایی همچون روز واقعه، سفیر، ناسور و آثاری از این دست پیش از آنکه نتیجه حمایت و یا بودجه خاصی باشد ناشی از اراده و ارادت فیلمساز است.

علی باباجاهی:

برخی با شعرهای روایی میانه خوبی نداشتند

شاعر خاطرنشان کرد: در شعر ساختارگرا یک معنای مشخص و معلوم جا خوش کرده است اما در شعر پاسااختارگرا که شعری گسسته‌نما و چند روایتی است، با معانی متعدد مواجه ایم. شعر پاسااختارگرا معطوف به خواننده است یعنی خواننده آن‌گونه که خود می‌پندارد از شعر برداشت می‌کند. باید این نکته را یادآور شویم که ساختارگرا و پاسااختارگرا عناوین و اصطلاحاتی در سلفه مدرن هستند، در او ادامه به نکته دیگری از «شعر وضعیت دیگر» که بر اساس آن شعر روایی را بررسی کرده، اشاره کرده و گفت: شعر روایی به لحاظ وزن، متکثر نیست. یعنی روایی همان انعطاف‌هایی که شاعران بعد از نیما به شعر نیمایی داده‌اند، به شعر خود داده است. وزن شعر روایی، مرکب (وزنی که از پیوند دو یا چند وزن تشکیل می‌شود) نیست بلکه وزنی انعطافی است.

این شاعر خاطرنشان کرد: خصوصیت شعر روایی تأویل‌پذیری و خود ارجاعی است. خود ارجاعی به این معنا که روایی یا شاعرانی مانند او، از روی پدیده‌ها و مصادیق عینی بیرونی رونویسی نمی‌کنند و به تعبیر روایی از واقعیت مادر(مضمون و محتوا یا ایزه مورد درنگ شاعر) فراتر می‌روند و در کنار واقعیت‌های معمول زندگی یک واقعیت هنری ایجاد می‌کنند. باباجاهی درباره این‌که برخی معتقدند شعر حجج با روایی شروع شد و به او نیز ختم می‌شود و شاعر برجسته دیگری در این حوزه نمایده است، اظهار کرد: اجازه دهید وارد شعر حجج بشوم زیرا این شعر بیانیه‌ای دارد که به گمانم بسیار مکلف نوشته شده و مقادری بیان غیرعلمی و شاعرانه دارد.

نگاه

کودک، کتاب قربانی انحراف سیاستگذاری

علی ربیعی

خبر بررسی واگذاری کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به نهاد کتابخانه‌های عمومی‌وزارت ارشاد، نگرانی‌هایی را در میان علاقمندان حوزه کودک، آموزش و کتاب رقم زده است و هم‌زمان موجی از واکنش‌ها را در فضای مجازی به دنبال داشته است.

کتابخانه‌های کانون دهه‌هاست در سراسر کشور، مامن کودکان از گروه‌های اجتماعی مختلف بوده است. می‌توان این ادعا را طرح که کانون به عنوان یک میراث میان نسلی بدل به نمادی مشترک در میان نسل‌ها و گروه‌های مختلف شده است. کتابخانه‌های کانون بخش فراموش ناشدنی و لذت بخشی از دوران کودکی است برای کودکانی است که در مقایسه با کودکان امروز تجربه‌های زیبا و بیاماندنی بسیار بسیار انگشت شمار از روزگار کودکی خود دارند. برای کودکان لرستان که کتابخانه‌های سیار در اواخر دهه چهل به روستاهای آنان سرمی‌زدند تا برای من به عنوان کودکی دبستانی در منطقه جوادیه تهران و برای بسیاری دیگر از فرزندان این سرزمین که با کتابها، کتابخانه‌ها و قصه‌های کانون بزرگ شدند، بی تفاوتی به خبر این روزهای اخیر غیر ممکن است.

به یاد می‌آورم، تازه به کلاس چهارم دبستان رفته بودم که با توجه به عدم

وسع خانواده برای قرار گرفتن در سبد هزینه خانوار، با معرفی برخی از معلمان و همبازی‌ها، راهی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شدم. به خوبی به خاطرم هست که در میانه زمستان، از خانه‌مان در لب خط جوادیه به سمت گمرک حرکت کردم. پشت دبیرستان دخترانه عبرت، به کانون پرورش فکری رفتم. سکوت کتابخانه و رفق کرختی سرمای تن در کنار بخاری نفتی و دیدن قفسه‌های پر از کتاب و نگاه مهربان خانم کتابدار، بدون تردید چنان در مسیر زندگیم تغییر ایجاد کرد که تا به امروز ادامه دارد. با یک ثبت‌نام ساده وارد دنیای کتابخوانی شدم و اولین کتابی که به امانت گرفتم داستانی ازبناس کریستین اندرسون بود، کتابی که خواهم گفت چطور اطفال گفتگوی زبان نسلی من را نسل امروز به وجود آورد. ماه‌ها پیش که در جمعی از دانشجویان علوم اجتماعی دهه هفتادی بودم به مانند همیشه تجربه گلران دوران کودکی در میان نسل‌ها و طبقات اجتماعی مختلف مطرح شد و تجربه‌های متفاوت از داشن‌ها و محرومیت‌ها هیجانی را در جمع ایجاد کرده بود. این کتابخانه‌های کانون بود که توانست زنجیره ای لذت بخش از خاطره‌ها را میان نسل‌های بیش از چهار دهه تفاوت سنی با خاستگاه اجتماعی مختلف از نابوران دهه ۷۰ تا جوادیه دهه‌ها، از شیراز تا بوشهر، از گیلان تا اصفهان خلق کند. اما تحقق این خبر، همبستگی یاد شده را در میان نسل‌های آینده خواهد گست و یکی دیگر از بل‌های گفتگوی کانون در کشور فرو خواهد ریخت.

نمی‌دانم چرا این روزها سیاست‌گذاری‌های معکوس ونامأنوس برای جامعه پشت سر هم تولید می‌شود. اضاری که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ظاهرا به دلیل وحدت تصدی‌گری بر کتابخانه‌ها برای واگذاری کانون به کتابخانه‌های عمومی‌دارد، بدون تردید یک سیاست‌گذاری نادرست است که در وهله اول آثار زبانباری بر فرهنگ کتابخوانی خواهد داشت. نخست اینکه در یک فرایند کوتاه مدت، مهم‌ترین زبان این تصمیم دور کردن کتاب از دانش‌آموز و مدرسه خواهد بود. نظام‌های آموزشی و پرورشی در جهان امروز، برای افزایش ساعات مطالعه و ایجاد گرایش به فرهنگ کتابخوانی، تلاش می‌کنند تا کتاب را به

درون خانواده و سپس به مدرس (خانه دوم دانش‌آموزان) ببرند.

هر کسسی که ساعاتی از عمر خود را در کتابخانه‌های کانون گذرانده باشد به خوبی تفاوت آن را با کتابخانه‌های عمومی‌درک می‌کند. به نظرم برخی از پیشینه‌ها دهندگان و طراحان این مرسوبه احتمالی هیچ کدام از این دو نوع کتابخانه را ندیده و درک نکرده‌اند! محیط مطالعه برای کودکان تا همجواری مدرسه، کتاب، معلم و دانش‌آموز در ساختار سازمانی و نظام مدیریتی کتابخانه‌های عمومی‌ادغام پذیر و قابل اجرا نیست و در میان مدت این رابطه فرد، محیط و سازمان فرو خواهد باشید. دوم اینکه در میان‌مدت، جدا کردن کتابخانه از کانون پرورش فکری، رابطه‌ی بین اجرای سیاست‌های پرورشی که بدون تردید کتاب عنصر اصلی آن است با روش‌های اعمال سیاست را کم‌رنگ می‌کند. اساسا رابطه کتابخانه با کانون یک رابطه از هم گسستی نبوده است. بسیاری از بچه‌های مناطق محروم به شوق کتاب و کتابخوانی مراجعه می‌کردند و سپس وارد فعالیت‌های اجتناعی، ادبی و هنری می‌شدند. اساسا قدیمی‌های کانون معتقدند که کانون از درون کتابخانه‌ها جوشیده است و حتی مطالعاتی که «داود کباینان» (برادر بزرگتر رضا کباینان) در سال ۱۳۴۴ انجام داد، رابطه بین هنر و آموزش و حتی مقابله با فرصت‌های آموزشی نابرابر مورد بررسی و اجرا قرار گرفت. حاصل این کار پژوهشی استفاده از تئاتر، نقاشی، سینما، کتاب و قصه به عنوان یک همبسته برای ارتقای آموزش کودکان بود، به ویژه برای کودکانی که به دلایل اجتماعی، اقتصادی از آموزش با کیفیت محروم بودند و در این میان کتابخانه‌های کانون، نقشی بی‌بدیل در تحقق چنین تجربه ای برای کودکان ایفاذ کرد.

در این مقال قصد پرداختن به افرادی که از دل کتابخانه و کانون قد کشیدند و تبدیل به افتخارات هنری ایران زمین شدند ندارم اما فقط اشاره می‌کنم که در محله جنوب شخرت ما (جوادیه) برخی از هنرمندان به‌نام این چنین بایلدند. اما نمی‌توان تاسف عمیقم را در خصوص یک انحراف تصمیم گیری شایع، که در میان مدیران ما ایجاد شده بیان کنیم. انحرافی که به جای اصلاح و بهبود ساختار‌ها، ادغام‌های سازمانی را تجویز می‌کند. بدیهی است اصلاح ساختار امری پیچیده، زمان‌بر و نیازمند دانش گسترده و عمیق می‌باشد بنابراین راحت‌ترین کار بسا قربانی کردن ماه‌هایی همچون افزایش بهره‌وری، اصلاح ساختار و… و بازی با تشکیلات و ادغام و جداسازی‌های پیبوده صورت گرفته و عمر مدیریتی خود را به هدر می‌دهند. هنر این است که نهادهای جدید و نوبنی ایجاد شود که از آنها بالندگی‌ها شکل گیرد. با بین بردن نهاده‌ا، هیچ اصلاح ساختار و رویه‌ای صورت نمی‌گیرد. هرچند عده‌ای معتقدند این تصمیم علاوه بر دور کردن کودکان از کتاب، کتابخوانی کودکان را نیز مشمول سیاست‌گذاری فرهنگی برای آدم بزرگها! خواهد کرد.

خبر کوتاه

فاطمه گودرزی در پی ایفای نقش در یک مجموعه عاشورایی:

حیف است قصه را لو بدهم
امیدوارم تله تئاتر برگردد

فاطمه گودرزی که به تازگی نخستین تجربه ایفای نقش در یک تله تئاتر را به ثبت رسانده، ابراز امیدواری کرد، این ساختار قدیمی‌که میراث هنرمندان پیشکسوت است، به تلویزیون بازگردد. مجموعه نمایشی «کاتب اعظم» به تهیه‌کنندگی مرکز سریال سوره با قصه‌ای از کاتبان قیام عاشورا، از یکشنبه - ۲۷ شهریورماه - روی آنتن شبکه دو سیما می‌رود. امین زندگانی، سیامک صفری،

نادر فلاح، نازنین فراهانی، فاطمه گودرزی، حدیث میرامینی، خسرو شهراز، امین میری، امیرحسین‌هاشمی، امیر شهبازی، محسن علیخانی، محمدمحسن شفیعی، ارش رحیمی، محمدرضا تاجیک، امیر تک‌فلاح و وحیدرضا قناعتیان در این مجموعه ایفای نقش می‌کنند. از «کاتب اعظم» به عنوان مجموعه ای با ساختار تله تئاتر یاد می‌شود، هرچند که طبق گفته فاطمه گودرزی -بازیگر این مجموعه - و همچنین عکس‌هایی که از مجموعه منتشر شده است، کاتب اعظم کمی با ویژگی‌های مرسوم ساختار تله تئاتر فاصله دارد.

فاطمه گودرزی - بازیگر سینما و تلویزیون - که مجموعه «کاتب اعظم» با بازی او به زودی از شبکه دو سیما پخش می‌شود، درباره اینکه تله مجموعه می‌تواند آغازی دوباره برای ساخت تله تئاتر در تلویزیون محسوب شود؟ به ایسنا گفت: نمی‌توانم در این زمینه اظهار نظر کنم؛ چون کاتب اعظم یک کار خاص است و نمی‌دانم می‌توان آن را بازیگشتی برای ساختار تله تئاتر به تلویزیون به حساب آورد یا خیر. با این همه امیدوارم که این روند ادامه پیدا کند و برای همه هنرمندانی که دوست دارند تله تئاتر بسازند، راه باز باشد و بتوانند در این حوزه کار کنند.

او با بیان اینکه «کاتب اعظم» نخستین تجربه حضورش در یک تله تئاتر است، درباره این مجموعه اظهار کرد: تله تئاتر معمولا در فضای بسته ضبط می‌شود اما مجموعه «کاتب اعظم» در فضای بسته و استودیو ضبط شده، بلکه در یک جاده و فضای باز ضبط شد و لوکیشن خاصی داشت. این بازیگر تأکید کرد: شیوه ساخت مجموعه نمایشی «کاتب اعظم» شبیه تله تئاتر است، اما در فضای بسته و استودیویی ضبط نشده است. گودرزی درباره نقشش در تله تئاتر «کاتب اعظم» هم توضیح داد: حیف است قصه را لو بدهم، اما به اختصار بگویم که داستان «کاتب اعظم» درباره واقعه کربلا و امام حسین (ع) است.